

قواعد مورد استناد قاضی در تفسیر عقد در فقه اسلامی، حقوق موضوعه ایران، مصر و لبنان

بابک خسروی نیا*

تاریخ وصول: ۹۰/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۵

چکیده

اشخاص، در روابط تجاری خود با یکدیگر عقود را منعقد می‌کنند، که گاه در آنچه که طرفین از عقد اراده کرده‌اند اختلاف ایجاد می‌شود، و ناگزیر به دادگاه مراجعه می‌کنند. در چنین مواقعی قضات دادگستری وظیفه دارند اراده طرفین را کشف نمایند مسلم است که قضات حق تفسیر به رأی را ندارند و برای کشف اراده واقعی طرفین، باید مطابق اصول و قواعد معینی عمل کنند که از تشتت آراء و اجحاف به طرفین عقد، خودداری شود. به سبب در دسترس نبودن معیار مناسب برای تحلیل و تفسیر عقد، گاهی آراء متناقض و غیر عادلانه صادر می‌شود و به جای اینکه دادگستری مرکزی برای احقاق حق و اجرای عدالت باشد، باعث تضییع حقوق افراد می‌گردد. با وجود اینکه تدوین قواعد تفسیر عقد در قوانین، در حقوق موضوعه ایران، ضروری به نظر می‌رسد، اما تاکنون -بر خلاف برخی کشورهای عربی- این قواعد تدوین نشده و فقط در بعضی مصادیق، به صورت پراکنده از آنها استفاده شده است. در این مقاله می‌کوشیم تا قواعد و اصولی که قاضی برای احراز قصد طرفین و رفع ابهام از عقد می‌تواند به آنها استناد نماید، از قبیل: تبعیت عقد از قصد و ترجیح اراده باطنی بر ظاهری، تبعیت از عرف، تساوی اجزاء و موضوع اصلی در حکم، تفسیر عقد به نفع مدیون، توجه به تمام بندهای قرارداد برای رفع ابهام و حسن نیت و اطمینان را، از منابع معتبر فقهی، اصولی و حقوقی استخراج و مدون کنیم و آن را مورد مطالعه تطبیقی قرار دهیم تا استفاده از آنها تسهیل گردد و زمینه اصلاح قوانین فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: عقد، تفسیر، قاضی، قواعد، اراده باطنی.

۱- مقدمه

هدف از انعقاد عقد، اجرای مفاد آن توسط طرفین قرارداد است. اجرای قرارداد نیز به نوبه خود نیازمند تعیین و تبیین مفاد آن می‌باشد. اگر تعیین و تبیین مفاد دقیق نباشد، هر یک از طرفین، بخشی که ملزم به اجرای آن است را تفسیر می‌کند، اگر طرف مقابل این تفسیر را نپذیرد، در مدلول قرارداد اختلاف ایجاد می‌شود و پیرو آن، نزاع نزد قاضی مطرح می‌گردد. در چنین مواردی نبود قواعد منضبط و کارآمد برای تفسیر قراردادها مهمترین مشکل دادگاه‌هاست.

تفسیر عقد، یک وسیله ای قضائی برای آشکار شدن اراده طرفین عقد است، از آنجا که این تفسیر توسط شخصی غیر از متعاقدين، یعنی قاضی صورت می‌پذیرد ناگزیر برای تفسیر عقد، باید قیودی وضع شود که تفسیر قاضی، باعث اثبات امری، خلاف آنچه اراده طرفین نگردد.

اموری که در تفسیر عقد باید مورد توجه قرار گیرد و رعایت شود، از این قرار است:

۱- اگر عبارات عقد، واضح و آشکار باشد و اراده متعاقدين مشخص، جایز نیست قاضی با تفسیر خود، از این اراده روشن عدول کند و به عبارت دیگر در صورتی که قاضی بر خلاف الفاظ صریح حکم صادر نماید، مرجع عالی می‌تواند حکم او را نقض کند.

۲- قاعده اصلی در تفسیر عقد، احترام به اراده طرفین است، یعنی قاضی باید عقد را اعم از اینکه لفظی، کتبی یا حتی با اشاره که مبرز اراده طرفین است، طوری تفسیر و تحلیل کند که به اراده واقعی آنان دست یابد.

۳- اگر اراده متعاقدين، غیر واضح نباشد، برای تفسیر عقد باید بکوشد تا با استفاده از اصول و قواعد حقوقی معتبر، اراده طرفین را آشکار سازد.

در حقوق ایران، برای تفسیر عقد غالباً از روش‌های سنتی اصول فقه استفاده می‌شود، ولی باید به این نکته توجه داشت که قواعد اصولی برای تفسیر و استنباط احکام فقهی از متون آیات و روایات بوده است و استناد صرف به این قواعد، برای تفسیر قراردادهای در اشکال مختلف امروزی کافی نیست.

در قانون مدنی نیز، باب خاصی برای چگونگی تفسیر عقد وجود ندارد، هر چند به صورت پراکنده در قواعد عمومی قراردادهای، یا عقود معین و همچنین قانون آئین دادرسی مدنی، بعضی از این قواعد ذکر شده، و بعضی دیگر مسکوت مانده است. قوانین مصر و لبنان، از این جهت بر قوانین ایران برتری دارد. در قوانین این دو کشور، باب خاصی به قواعد تفسیر عقد اختصاص

یافته است. مواد (۱۵۰ و ۱۵۱) قانون مدنی مصر، به ذکر قواعد تفسیر عقد اختصاص دارد و قانون «الموجبات والعقود لبنان» نیز در مواد (۳۶۶ الی ۳۷۱ و ۲۲۱) به بیان این قواعد پرداخته است. بی توجهی یا کم توجهی به قواعد تفسیر عقد، از نقائص قانون مدنی ایران است. ضرورت دارد که این مسئله مهم که دائماً مورد احتیاج است، تبیین شود و موادی به آن اختصاص یابد. در همین راستا، این مقاله می‌کوشد قواعد مورد استناد برای تفسیر عقد را با لحاظ متون فقهی، اصولی و حقوقی ایران تحلیل کند و در ادامه با بررسی تطبیقی قوانین ایران با حقوق مصر و لبنان نقائص قوانین ایران را آشکار کند و زمینه را برای اصلاح آن فراهم سازد.

تعریف قواعد تفسیر عقد

تفسیر، در لغت به معنی توضیح دادن و هویدا کردن است. منظور از قواعد تفسیر قرارداد، مقرراتی است که به کمک آن می‌توان، در جایی که اراده حقیقی طرفین قرارداد روشن نیست، برای رفع ابهام و اجمال یا تناقض قرارداد اقدام کرد، معیارها، مفهوم و معنی حقیقی مورد نظر متعاقدين را از الفاظ و عبارات به کار رفته در قرارداد استنباط نمود.

عوامل تفسیر قرارداد دو دسته اند: دسته اول، عوامل داخلی تفسیر، یا همان عواملی که در خود قرارداد و ملحقات آن به کار است. در این روش، محکمه قبل از هر چیز متن قرارداد را بررسی می‌کند و با در نظر گرفتن مجموع مفاد آن، می‌کوشد قصد واقعی طرفین قرارداد را روشن کند. دسته دوم، عوامل خارجی تفسیر، یا به عبارت دیگر، عواملی که در متن قرارداد نیست، ولی به کمک آنها تفسیر و تبیین قرارداد ممکن است. در ادامه این موارد را بررسی می‌کنیم:

۲- قواعد داخلی تفسیر عقد

اگر عبارات قرارداد، مبهم باشد و قصد مشترک طرفین، به طور صریح در عقد منعکس نشده باشد، باید با معیارهای شناخته شده حقوقی قصد مشترک طرفین احراز شود. استخراج این معیارها، ابتدا از متن قرارداد و ملحقات و ضامناً آن آغاز می‌شود، تا زمانی که بتوان، با تفحص در متن قرارداد، اراده طرفین را کشف کرد، توسل به ملاکهای خارج از قرارداد، جایز نیست. برخی از عوامل داخلی تفسیر عقد عبارتند از: کشف اراده طرفین با توجه به ظهور الفاظ، توجه به طبیعت عقد، تفسیر با لحاظ تمام بندهای عقد.

۲-۱- کشف اراده طرفین با توجه به ظهور الفاظ

قصد و اراده، یکی از اساسی ترین ارکان است قاضی وظیفه دارد عقد را بر اساس اراده طرفین تحلیل کند. در صورت روشن و آشکار بودن الفاظ عقد در یک معنی، طبق اصل حمل لفظ بر معنای ظاهری، باید بر همین معنی حمل شود و حکم صادر گردد؛ زیرا مبنای این اصل، بنای عقلانی است و عقلاً کلام را بر ظاهر آن حمل می کنند. قاضی نیز، در مرحله اول برای تفسیر عقد، باید از همین رویه تبعیت نماید. حال، سوال پیش می آید که اگر لفظ، ظهور در معنایی داشته باشد، ولی از آن معنای دیگری اراده شده باشد، وظیفه قاضی چیست؟ به عبارت دیگر، در هنگام تعارض اراده ظاهری و باطنی کدام مقدم است؟ آیا الفاظ انعقاد عقد انحصاری است یا خیر؟

در مورد الفاظی که با آنها می توان عقد را منعقد و اراده را آشکار ساخت چهار نظر فقهی مطرح شده است:

۱- انعقاد عقد با الفاظی که یقیناً برای تحقق عقد وضع شده اند. بدیهی است با الفاظ مشکوک نمی توان عقد را منعقد ساخت.

۲- در تحقق عقد، باید به الفاظی که از طرف شارع رسیده است اکتفا کرد.

۳- عقد را باید با الفاظی که عقود، با آنها عنوان می شود منعقد ساخت؛ مثلاً عقد بیع با بعت و نکاح با انکاح و اجاره با اجرت منعقد می شود، در نتیجه با الفاظی که عقود با آنها عنوان نمی شود، عقد منعقد نمی گردد.

۴- جواز انعقاد عقد، با هر لفظی که صریح یا ظاهر در معنای عقد باشد، هر چند این ظهور به کمک قرائن حاصل شود.

باید دلیل نظراتی که الفاظ انعقاد عقد را محدود می داند بررسی شود، اگر دلیل محکم و قانع کننده باشد پذیرفته می شود در غیر اینصورت قاعده اولیه اقتضا می کند که عقود و ایقاعات به هر چیزی که برای انشاء عقد صلاحیت دارد منعقد شود، اعم از اینکه قول، یا فعلی صریح، یا غیر صریح باشد و اعم از اینکه حقیقت یا مجاز باشد.

تبع در آراء فقهی نشان می دهد تنها دلیلی که برای ضرورت لفظ خاص بیان شده، اجماع است. در مورد اجماع نیز باید گفت: که اجماع منقول حجت نیست؛ زیرا مشمول ادله حجیت خبر نمی باشد و اجماع محصل نیز به دست نمی آید؛ زیرا علم به وجود امام معصوم در بین مجمعین نیست.

در حقوق موضوعه ایران، موادی وجود دارد که بر هر یک از دو دیدگاه اراده باطنی و ظاهری دلالت دارد.

بعضی از موادی که بر اراده باطنی دلالت دارد، عبارتند از: ماده ۱۹۱ ق.م. بیان می کند: «عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند». این ماده، اصالت را با قصد و اراده می داند و لفظ را وسیله ابراز آن تلقی می کند.

ماده ۱۹۳ ق.م. نیز انشاء عقد را، بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد ممکن دانسته است، این ماده نیز به اصالت قصد و مبرز بودن عمل تصریح کرده است. (امامی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵؛ صفایی، ۱۳۵۱، ص ۷۴؛ شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲؛ شایگان، ۱۳۷۵، ص ۸۳؛ حائری شاهباغ، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱؛ صاحبی، ۱۳۷۶، ص ۷۸)

ماده ۱۹۴ ق.م. لزوم توافق بین ایجاب و قبول را بیان می کند. ذیل این ماده ذکر شده است که این توافق باید به شکلی باشد که یکی از طرفین، همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشای آن را داشته است. این ماده توافق واقعی را، مطابقت قصد طرفین قرار داده است که مؤید ترجیح اراده باطنی است.

ماده ۱۹۶ ق.م. مقرر می کند اگر ثابت شود، شخص معامله را برای غیر انجام داده است، معامله برای غیر خواهد بود. در اینجا نیز اثبات و تفسیر عقد، بر اساس اراده باطنی شکل گرفته است. ماده ۴۶۳ ق.م. بیع شرطی را که احراز شود، قصد بایع، حقیقت بیع نبوده است، مشمول احکام بیع نمی داند. در اینجا نیز در تعارض اراده ظاهری و باطنی، قصد واقعی شخص مقدم شده است.

برای ترجیح اراده ظاهری می توان به موارد زیر استناد کرد: مطابق مواد ۱۲۹۲ و ۱۳۰۹ ق.م. اراده اعلام شده در سند رسمی، معتبر است هر چند این اراده با اراده باطنی معارض باشد. در این مورد، می توان گفت: عدم پذیرش تردید در مفاد اسناد رسمی، به دلیل اصیل بودن اراده ظاهری نیست، بلکه به خاطر چگونگی تنظیم آنهاست. حضور در دفتر اسناد رسمی و امضای سند نزد سردفتر سبب می شود که شخص در ابراز اراده باطنی دقت کافی نماید و از طرف دیگر به دلیل حکم قانون در این موارد نمی توان بر خلاف اراده ظاهری عمل کرد (قشقایی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

بر اساس مواد ۴۵۰ و ۴۵۱ ق.م. تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضا باشند، مسقط اختیار و یا فسخ فعلی قرارداد شده اند، هر چند که با اراده باطنی مطابقت ننمایند.

مواد ۲۴۵ و ۲۴۸ ق.م. نیز اثر حقوقی را بر لفظ مترتب نموده، و کاشفیت آن از اراده واقعی را مد نظر قرار نداده است.

با توجه به بررسی مواد قانون مدنی، این نتیجه حاصل می شود که اگر یک ماده قانونی، بیانگر قاعده کلی در موضوع

مورد بحث باشد، یا از مواد متعدد قانونی بتوان قاعده کلی را استخراج نمود، این قاعده در تمام موارد جاری خواهد بود، مگر اینکه در مورد خاصی به صراحت استتفا شده باشد. بر همین اساس، می‌توان گفت: با توجه به مواد ۱۹۱ و ۴۶۳ ق.م قاعده کلی مورد پذیرش قانون مدنی ایران، اراده باطنی است.

موضوع تبعیت عقد از قصد، در فقه اهل سنت نیز مطرح شده، اکثریت آنها اصالت را با قصد باطنی دانسته‌اند. حنفیه و حنابله و مالکیه بر این نظر هستند (الکاسانی، ۱۳۲۸ق، ص ۱۳۴؛ ابن قدامه، بی تا، ص ۵۶۱؛ ابن رشد، ۱۴۱۵، ص ۱۶۱).

بند ۲ ماده ۱۵۰ قانون مدنی مصر نیز اراده باطنی را می‌پذیرد و می‌گوید: «اما اذا كان هناك محل لتفسير العقد، فيجب البحث عن نية المشتركة للمتعاقدین دون الوقوف عند المعنى الحرفي للالفاظ.....»

مطابق این ماده، اگر متعاقدین بر امری توافق کنند، ولی آن را با عبارتی واضح بیان نکنند و اراده ظاهری با اراده باطنی متعارض شود، باید عقد را صحیح دانست و نباید به اراده ظاهری توجه شود و تفحص برای کشف اراده باطنی لازم است (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۶۷۷).

بر اساس ماده ۳۶۶۱ قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز، ارجحیت با اراده باطنی است و قاضی مکلف شده است که به ظاهر توجه نکند و در پی کشف اراده واقعی باشد. به شرط اینکه عدول از اراده ظاهری، مدلل و منطقی باشد (العوجی، ۱۴۱۵ ق، الیاس ناصیف، ۱۹۹۸، ۲:۲۲۰).

از مطالب مطروحه در قسمتهای قبل، به این نتیجه می‌رسیم که در اکثر نظامهای حقوقی، از جمله فقه شیعه اراده باطنی بر اراده ظاهری مقدم شده است. تقدیم اراده باطنی، به صراحت در مواد قانونی غالب کشورهای به عنوان یک قاعده تفسیری، تقدیم اراده باطنی لازم شمرده شده است. ولی در قانون مدنی ایران، قواعد تفسیری، از جمله قاعده مذکور به صراحت نیامده است، هر چند با تحلیل مواد پراکنده قابل اثبات است. به همین سبب ضرورت دارد ترجیح اراده باطنی در زمان تعارض، بطور روشن و شفاف مقرر گردد تا آراء متعارض صادر نشود.

۲-۲- حمل لفظ بر معنای منطبق با طبیعت عقد

هر عقدی، مقتضای مخصوص به خود که در عقود دیگر دیده

۱. «على القاضي في الاعمال القانونية، ان يقف على نية الملتزم الحقيقة اذا كان الالتزام من جانب واحد، او على قصد المتعاقدین جميعا اذا كان هناك تعاقدا، لا ان يقف عند معنى النص الحرفي»

نمی‌شود ابهامات هر قراردادی نیز باید با اقتضای آن تفسیر شود در نتیجه تفسیر معارض با طبیعت عقد بی اعتبار است. دلیل این امر، این است که اگر متعاقدین، منظور خود را به صراحت بیان نکرده باشند، آن را تابع طبیعت عقد قرار داده‌اند. به همین خاطر هم نباید شروط مبهم عقد، طوری تفسیر شود که با تعهدهای اصلی طرفین عقد معارض باشد. به عنوان مثال، اگر در عقد عاریه، شرط شده باشد که عاریه گیرنده، مال مورد عاریه، یا مثل آن را مسترد نماید، نباید چنین استنباط شود که عاریه دهنده، اجازه تلف مال را داده است، بلکه باید چنین فرض شود که رد مثل، مربوط به جایی است که مال بنا به عللی تلف شود؛ زیرا طبیعت عاریه، مبنی بر استفاده و رد عین مال می‌باشد.

در فقه شیعه، این موضوع تحت عنوان قاعده ای فقهی ذکر نشده، ولی مسائلی مطرح شده است که از مجموع آنها می‌توان به مشروعیت این قاعده پی برد. به عنوان مثال، اگر وصیت کننده مقرر کرده باشد که مال مورد وصیت «فی سبیل الله» مصرف شود، اگر وصیت کننده از اهل سنت باشد باید مال وصیت شده به مصرف جهاد با دشمنان برسد؛ زیرا در عرف اهل تسنن منظور از سبیل الله، جهاد در راه خداست و اگر وصیت کننده شیعه باشد در مورد حج یا فقرا باید مصرف شود (شوشتری، ۱۳۶۸، ص ۴۴۹).

در قانون مدنی ایران، ماده ای در این خصوص وجود ندارد، اما این قاعده، مبنای بعضی آراء قضائی قرار گرفته است، از آن جمله است: رأی شعبه ۵۶ دادگاه حقوقی دو تهران، در پرونده کلاسه ۹۲۷/۶۸. در سال ۱۳۵۶ دو منزل مسکونی معاوضه می‌شود و در قرارداد، مقرر می‌گردد هر یک از طرفین عقد، می‌تواند با پرداخت ۵۰۰ هزار ریال از عقد انصراف دهد. بعد از سه سال، یکی از طرفین دادخواستی مبنی بر فسخ عقد ارائه می‌نماید. گرچه که ظاهر شرط ضمن عقد، حق فسخ برای هر یک از طرفین و پذیرش آن توسط دادگاه است، ولی به دلیل مخالفت آن، با طبیعت عقد دادگاه چنین حکم داده است: «نظر به اینکه عوضین عقد معاوضه در تصرف طرفین معامله قرار گرفته است و اصل بر صحت و لزوم معاملات است و اعطای اختیار انصراف، ظهور عرفی در خیار فسخ برای طرفین برای زمانی طولانی نداشته است بلکه این شرط وفق قصد عرفی طرفین و معمول و متعارف در معاملات بوده است لذا طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون مدنی، دادگاه دعوی خواهان را غیر ثابت تشخیص داده و حکم به رد آن صادر می‌نماید».

قاعده مذکور، در قانون مدنی مصر پذیرفته شده است بند دوم ماده ۱۵۰ این قانون، قاضی را به تفسیر عقد بر اساس اقتضای طبیعت عقد، یا اقتضای شروط مقرر نموده است: «اگر عقد نیاز

به موضوع مذکور توجه نموده و آن را تحت عناوین «عام و خاص»، «مطلق و مقید»، «حقیقت و مجاز» و «تعارض ادله» بررسی کرده‌اند.

در قوانین ایران، قواعد مذکور برای تفسیر عقد به صراحت بیان نشده، ولی با توجه به اینکه قوانین ایران از منابع معتبر فقهی اخذ شده است، در تحلیل مواد قانونی باید از قواعد یاد شده استفاده شود. به عنوان مثال، طبق ماده ۶۷۹ ق.م. با قرار دادن وکالت ضمن عقد لازم حق عزل وکیل از موکل سلب می‌شود در حالیکه ماده ۹۵۹ ق.م. اسقاط حقوق مدنی را ممنوع دانسته است. برای رفع این تعارض باید دو ماده را عام و خاص دانست و عام مؤخر، ناسخ خاص مقدم نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۹۶). قواعد مذکور، در کتب قواعد فقه اهل سنت پذیرفته شده است و توجه به قواعد لغوی، مثل عام و خاص، مطلق و مقید، الفاظ مشترک، ظاهر و نص، مجمل و متشابه ضروری دانسته شده است (فواد محمود معوض، ۱۹۹۹ م، ص ۱۶۲). در قوانین مصر، به صراحت این مورد به عنوان یک قاعده تفسیری ذکر نشده است، ولی حقوقدانان این کشور با تسی از ماده ۱۶۱ قانون مدنی فرانسه که مقرر می‌کند: «بعضی از عبارات عقد بعضی دیگر را تفسیر می‌کند» توجه به این موضوع را در تفسیر عقد لازم شمرده‌اند. (سنهوری، ۱۹۹۸ م، ص ۶۷۹) در قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز، ماده ۳۶۸ به این قاعده اختصاص دارد و تفسیر بندهای یک قرارداد واحد را با لحاظ سایر بندها ممکن دانسته است.^۲

توجه به قوانین کشورهای مورد بحث، مؤید این است که قوانین ایران و مصر علی‌رغم استفاده از این قاعده و وجود عام و خاص و مطلق و مقید و موارد مشابه، از ذکر این مورد به عنوان یک قاعده تفسیری خودداری نموده‌اند ولی در قانون لبنان به صراحت آمده است. کثرت استفاده این قاعده و مبانی فقهی و اصولی محکم، ضرورت ذکر آن را بطور صریح در قانون ایجاب می‌نماید.

۲-۴- حکم به کل مورد معامله در موضوعات غیر قابل تجزیه

اشیاء و حقوقی که موضوع اختلاف واقع می‌شوند دو نوعند: یکی اموری که ذات و طبیعت آنها قابل تجزیه نیست، مثل حق طلاق و حق حبس، دیگری اموری که تفکیک و تجزیه آنها

به تفسیر داشته باشد لازم است با توجه به طبیعت معامله قصد واقعی طرفین کشف شود».

بنابر این، اگر عقد با الفاظ عام، به کار رفته باشد، ولی پیرامون یک موضوع خاص استفاده شده باشد، باید آن را منحصر به موضوع عقد دانست؛ زیرا عقل انسان حکم می‌کند که متعاقدین، فراتر از موضوع عقد، هدفی نداشته‌اند مگر اینکه به آن تصریح نمایند (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۹۴۰).

در قانون مدنی لبنان نیز در ماده ۳۶۷، این قاعده برای تفسیر عقد در نظر گرفته شده است و مقرر نموده است که اگر امکان تفسیر عقد، با دو معنا باشد، باید معنایی اخذ شود که انطباق بیشتری با روح عقد و غرض مورد نظر از آن داشته باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود قوانین دو کشور مذکور، قاعده محل بحث را به صورت صریح و روشن مورد استفاده قرار داده و به عنوان راه حلی جهت تفسیر عقد ذکر نموده‌اند، ولی قانون مدنی ایران از این جهت کمبود دارد و ذکر آن به عنوان یک قاعده تفسیری، به دلیل وجود مبنای فقهی، عقلی و آراء قضایی مبتنی بر آن ضرورت دارد.

۲-۳- تفسیر عقد با توجه به تمام بندهای قرارداد

قرارداد، می‌تواند شروط و بندهای متفاوتی داشته باشد. در بعضی مواقع، بندهای قرارداد با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند، در چنین مواردی قاضی وظیفه دارد عقد را به منزله یک مجموعه واحد فرض نماید و آن را تفسیر کند. تعارض بین بندهای قرارداد دو حالت دارد: (مظفر، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹)

الف) تعارض ظاهری، و آن در جایی است که میان بندهای قرارداد تعارض باشد، ولی با اعمال شیوه‌های عرفی و اصول لفظی، بتوان میان بندهای قرارداد جمع کرد، به نحوی که بتوان به هردو بند یا حداقل یکی از آنها عمل کرد.

ب) تعارض ثابت، و این مورد در جایی تحقق می‌یابد که به دلیل تهافت شدید، به هیچ عنوان، نتوان بین بندهای قرارداد جمع کرد. برای حل تعارض ظاهری، باید از اصولی استفاده کرد که با مقصود طرفین معارض نباشد که می‌توان به اصول لفظیه تقدم خاص بر عام، مقید بر مطلق، حاکم بر محکوم اشاره کرد (صدر، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۵).

برای حل تعارض ثابت، اگر به هیچ وجه جمع بین بندهای قرارداد ممکن نباشد، تمام اینگونه بندها ساقط می‌شود؛ زیرا تقدم یکی بر دیگری، ترجیح بلا مرجح است و قرارداد برای تقدم یک بند ظهور عرفی ندارد. فقهای شیعه، در کتب اصولی و فقهی

۲. «بود الاتفاق الواحد تنسق وتفسر بعضها ببعض بالنظر الي مجمل العقد.»

ممکن است، مثل کفالت یا ضمانت از مقداری از دین دیگری. حکم دو مورد مذکور متفاوت است و قضات باید در برخورد با چنین دعاوی، به مورد معامله، از جهت قابلیت تجزیه یا عدم آن به اندازه کافی توجه کنند در صورتی که غیر قابل تجزیه باشد، اختیار جزئی از آن به منزله اختیار کل می‌باشد.

در فقه شیعه نیز بر اساس همین قاعده برای مصادیق مختلفی از امور قابل تجزیه و غیر قابل تجزیه، مثل حق شفعه و خیار حکم داده شده و به ذیحق اجازه تجزیه به دلیل اضرار به غیر داده نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰۲).

قانون مدنی ایران، موضوع مذکور را به عنوان یک قاعده کلی متذکر نشده، ولی مواردی از امور غیر قابل تجزیه در آن بیان شده است که باید مورد توجه قرار گیرد. ماده ۸۱۵ قانون مدنی ایران، در مورد اجرای حق شفعه می‌گوید: «حق شفعه را نمی‌توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود، صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید».

از این ماده، استنباط می‌شود که حق شفعه، حقی غیر قابل تجزیه است و اگر شخص ضمن عقد، یا پس از آن، حق خود را ساقط نموده باشد، ادعای اسقاط بعضی از این حق، و بقای مقدار دیگر پذیرفته نیست.

در فقه اهل سنت نیز توجه به قابلیت تجزیه یا عدم آن، جهت صدور حکم در نظر گرفته شده است (سلیم رستم باز، ۱۴۰۶ق، ص ۴۴). ماده ۶۳ المجله در این مورد می‌گوید: «ذکر بعضی ما لایتنجراً کذکر کله».

این موضوع، به عنوان یک قاعده تفسیری مستقل، در قانون مدنی مصر وارد نشده است، ولی حقوقدانان این کشور با توجه به بند دوم ماده ۱۵۰ این قانون، آن را پذیرفته و چنین اظهار داشته‌اند که عقد باید با توجه به طبیعت آن تفسیر شود؛ زیرا معقول این است که متعاقدین عقد را بر مبنای قواعدی که طبیعت آن اقتضا می‌کند منعقد کرده‌اند، البته به این شرط که بر خلاف آن تصریح نکرده باشند و یکی از این اقتضانات، شمول عقد نسبت به کل مورد معامله در امور غیر قابل تجزیه می‌باشد (سنهوری، ۱۹۹۸م، ص ۲۷۹). قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز در ماده ۳۶۷ مقرر نموده است که اگر در قرارداد، عبارتی باشد که قابل تفسیر به دو معنی باشد، باید بر معنایی حمل شود که با روح و غرض عقد تناسب بیشتری دارد. یکی از مصادیق این ماده، ذکر موردی در عقد است که غیر قابل تجزیه باشد که روح عقد اقتضای شمول تمام آن را دارد (الیاس ناصیف، ۱۹۹۸م، ص ۲۳۰).

مطالب مذکور در قبل ما را به این نتیجه می‌رساند که قاعده

مورد بحث در قانون ایران، به عنوان یک قاعده تفسیری بیان نشده است ولی حقوقدانان مصری این قاعده را از بند دوم ماده ۱۵۰ قانون مدنی این کشور استنباط نموده‌اند در قانون لبنان نیز در ماده ۳۶۷ بیان شده است. لذا از آنجایی که در قوانین ایران، امور غیر قابل تجزیه بسیاری موضوع مواد قانونی قرار گرفته است، ضرورت دارد در بابی خاص، که به قواعد تفسیر عقد اختصاص داده می‌شود این موضوع ذکر گردد.

۲-۵- اعمال حکم متبوع بر تابع

یکی دیگر از قواعدی که قاضی بر اساس آن باید حکم صادر کند، اشتراک تابع و متبوع، در حکم است. به این ترتیب که اگر اصل مورد معامله معلوم و معین باشد، ولی متعاقدین در مورد حکم توابع آن، اختلاف پیدا کنند، باید به دخول توابع در مورد معامله و پیروی از آن حکم نمود؛ زیرا تابع، همان حکم متبوع را دارد و حکم مستقلی ندارد و بقا دوام آن نیز به بقای اصل بستگی دارد. در اگر متبوع ساقط شود، فروعات آن نیز خود به خود ساقط می‌شود.

توابع مورد معامله را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- تابع حقیقتاً جزئی از مورد معامله باشد، ولی طرفین به دلیل بی توجهی آن را ذکر نکرده باشند، همانند تأسیسات منزل مسکونی که در قرارداد از ذکر آنها غفلت شده باشد، این بی توجهی مخل به عقد نیست. البته با دقتی عمیق روشن می‌شود که این امور، تخصصاً از توابع خارج هستند؛ زیرا اینها اجزای مورد معامله محسوب می‌شوند. (خوئی، ۱۳۶۸، ص ۴۶۳)

۲- مورد دوم، تابع عرفی است که شیء جزئی از مورد معامله نیست، بلکه از امور خارجی است که عرف آن را تابع مورد معامله می‌داند، به طوری که برای دخول آن در مورد معامله نیازی به تصریح نمی‌بیند و جهالت به آن را نیز مخل به عقد نمی‌داند، مثل تبعیت امتیاز برق از خانه که حتی با سکوت در مورد آن جزء مبیع می‌باشد (حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲۶).

نکته مهم در ارتباط با توابع، این است که ضابطه شناخت تابع چیست؟ اگر در تابع بودن یک مورد اختلاف حاصل شد چگونه باید حکم داد و آیا باید آن را جزء مورد معامله دانست یا خیر؟

فقه‌های شیعه، در تعیین توابع مورد معامله، اصل را بر اراده طرفین قرار داده‌اند. در صورت عدم تصریح در عقد، رجوع به عرف را ملاک قرار داده و با فقدان عرف رجوع به قرائن جهت تشخیص تابع را لازم دانسته‌اند. در صورتی که در مورد دخول موضوعی در مورد معامله تردید باشد مالکیت مالک را

حمل لفظ بر معنای قانونی و قابل اجراست. این قاعده جایی به کار می‌رود که یک لفظ دارای معانی متعددی داشته باشد که بعضی از آنها قانونی و قابل اجرا باشد و بعضی دیگر، غیر قابل اجرا. در چنین موردی، قاضی از حمل لفظ بر معنایی که قابلیت اجرایی ندارد ممنوع است.

دلیل ضرورت اجرای این قاعده، این است که قاضی باید اشخاص را از انجام کار غیر قانونی و عبث منصرف بداند، قاعده غلبه که طبق آن عمل یک فرد باید بر مورد غالب حمل شود نیز مؤید این امر است؛ زیرا غالباً افراد کار لغو نمی‌کنند. در فقه امامیه، این موضوع به عنوان یک قاعده بیان نشده، ولی مبنای بعضی از احکام قرار گرفته است؛ مثلاً یکی از تجارتهای حرام، فروش طبل است که دو مصداق دارد: یکی طبل لهو و لعب که بیع آن باطل است و دیگری طبل جنگ که بیع آن صحیح است. در صورت اختلاف، تا حد ممکن باید بر معنای مشروع و صحیح حمل گردد.

دلیل حمل لفظ بر معنای قانونی و مشروع، این است که عمل مسلمان باید حمل بر صحت شود و اصل در مورد افعال، نیز جواز آن می‌باشد، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود (کرکی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۱؛ خمینی، ۱۳۸۰ق، ص ۶۴).

در مورد این قاعده، در قانون مدنی ایران به ماده ۲۲۳ استناد شده است که اصل را در معاملات، صحت دانسته است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. بدین وجه که عموم این ماده، شامل شروط ضمن عقد نیز می‌گردد در نتیجه اگر در لغو و فاسد بودن شرطی، تردید شود بر اساس این ماده، باید آن را بر معنایی که دارای اثر حقوقی بوده حمل نمود (قشقای، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴). به نظر می‌رسد ماده مذکور، منطبق با بحث ما نیست، مگر اینکه با تکلف، از آن استنباط شود؛ زیرا این ماده، در مورد اثر عقد صحبت می‌کند در حالی که بحث ما در مورد لفظ و معانی متعدد آن است.

در فقه اهل سنت، این قاعده با عنوان «اعمال الکلام خیر من اهلها» به معنی «که اجرا و عمل نمودن به کلام بهتر از رها نمودن آن است» وارد شده است (سیوطی، بی تا، ص ۱۲۸).

در قانون مدنی مصر، این قاعده وارد نشده است، ولی حقوقدانان آن کشور با الهام از ماده ۱۱۵۷ قانون مدنی فرانسه^۳ آن را به عنوان یک قاعده تفسیری بیان نموده اند (سنهوری، ۱۹۹۸م، ص ۶۷۹).

۳. «هرگاه شرطی در قرارداد دارای دو احتمال باشد، باید احتمالی مقدم شود که اثری را ارائه داده و نتیجه بخش باشد.»

استصحاب نموده و حکم به عدم انتقال داده‌اند. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص ۱۹۱؛ سیستانی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۲) مطابق ماده ۳۵۶ قانون مدنی نیز برای شناخت توابع مورد معامله، باید به عرف مراجعه کرد. البته علاوه بر عرف اگر قرینه‌ای نیز بر دخول شیء در مورد معامله دلالت نماید، جزء آن محسوب می‌گردد و در صورت شک در دخول چیزی در مورد معامله باید با اجرای اصل عدم یا استصحاب مالکیت مالک سابق، به عدم دخول آن در مورد معامله حکم نمود (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۳؛ عدل، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸؛ کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶).

دیدگاه فقهای اهل سنت نیز مطابق فقهای امامیه می‌باشد و همین ضوابط در آراء آنها مشاهده می‌شود (السیوطی، بی تا، ص ۳۰۰). در قوانین کشورهای مصر و لبنان نیز این موضوع در باب مربوط به قواعد تفسیر عقد نیامده، ولی در عقود معین، از جمله بیع بحث توابع مبیع آمده است. در ماده ۴۳۲ قانون مدنی مصر، برای شناخت توابع، ابتدا توجه به تراضی طرفین ملاک قرارداد شده، و در مرحله دوم رجوع به عرف لازم شناخته شده است. در قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز ماده ۴۱۸ تسلیم مبیع را شامل ملحقات آن نیز دانسته است و ماده ۴۳۲ ابتدا رجوع به توافق طرفین را ملاک قرارداد، در مرحله بعد رجوع به عرف را لازم دانسته است. در غیر این صورت، هر چیزی که بنا به طبیعت مبیع بطور دائمی جزء آن قرار می‌گیرد تابع آن قرارداد شده است (محمد حسن قاسم، ۲۰۰۳م، ص ۲۸۴).

مقایسه قوانین ایران، لبنان و مصر در ارتباط با این موضوع شباهت کامل آنها را نشان می‌دهد؛ زیرا در هر سه قانون، وحدت تابع و متبوع در حکم، در باب قواعد تفسیر قراردادها نیامده و معیار تشخیص تابع نیز یکسان است، ولی مناسبتر این است که برای تسهیل کاربرد، این قاعده در باب مختص قواعد تفسیر قراردادها گنجانده شود.

۳- قواعد خارجی تفسیر عقد

اگر با توجه به متن قرارداد و عناصر موجود در آن، نتوان به اراده متعاقدین پی برد، قواعد و مقرراتی خارج از عقد وجود دارد که به کمک آنها تفسیر متن قرارداد و تعیین معنایی واضح برای عبارات عقد سهلتر می‌شود مثل مقررات قانونی و عرف، در ادامه به شرح این قواعد می‌پردازیم:

۳-۱- تفسیر عقد متناسب با معنای قانونی

از دیگر قواعد تفسیری که توجه به آن، برای قضات لازم است،

بر خلاف قانون مدنی مصر، قانون «الموجبات والعقود» لبنان در ماده ۳۶۷ تفسیری که باعث اجرایی شدن الفاظ عقد می‌باشد را بر معنایی که آن را غیر قابل اجرا می‌کند مقدم دانسته است. توجه به مطالب مذکور، روشن می‌سازد که قوانین ایران و مصر، قاعده مورد بحث را بیان نکرده‌اند، ولی قانون مدنی لبنان به دلیل ذکر صریح آن، بر قوانین این دو کشور برتری دارد. با توجه به وجود احکامی مبتنی بر این قاعده در فقه اسلامی، ودالات قصد متعاقدين بر انعقاد یک قرارداد معتبر واصل صحت و طبیعت عقد که اقتضای مؤثر بودن آن را دارد، بیان آن به عنوان یک قاعده تفسیری در قوانین لازم است.

۲-۳- رجوع به عرف

عرف، چیزی است که عامه مردم به آن عادت کرده‌اند اعم از اینکه عملی شایع بین مردم باشد، یا لفظی که عامه مردم آن را در معنایی خاص به کار ببرند. به گونه ای که باشنیدن آن، معنای دیگری به ذهن متبادر نشود چنانکه عرف، کلمه ولد را برای مذکر استعمال می‌کند، در حالیکه از جهت لغوی برای مذکر و مونث هر دو استعمال می‌شود. (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۴۱۹). استعمال عرفی، حجت است و قاضی باید در تفسیر و تحلیل عقود، عرف را ملاک قرار دهد؛ زیرا متعاقدين جزء عرف و عالم به سیره عرفی هستند و اگر تصریح به مخالفت با عرف نکرده باشند، بر این حمل می‌شود که از بنا و سیره عقلاً تبعیت نموده‌اند و عدم مخالفت آنها نشان دهنده رضایت آنها به عرف است.

فقها، رجوع به عرف را برای تشخیص مراد متکلم در موردی که لفظ بطور مطلق به کار رود، اعم از اینکه متکلم شارع و یا غیر او باشد تجویز کرده‌اند و بین فقها اجماع وجود دارد و مخالفی مشاهده نمی‌شود (حکیم، ۱۳۹۰، ص ۴۲۲؛ کرکی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۶؛ حلی، بی تا، ص ۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۷؛ خوئی ۱۴۱۲، ص ۳۹۷؛ نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۶).

تفسیر اراده طرفین، با توجه به عرف و الزام طرفین به رعایت امور عرفی، به صراحت در مواد ۲۲۴، ۲۲۱ و ۲۲۵ مورد توجه قانون مدنی ایران نیز قرار گرفته است. حکم مواد مذکور، بر این اساس است که طرفین، عناصر اصلی عقد را بیان کرده، ولی درباره سایر شرایط که جنبه فرعی دارد سکوت کرده‌اند در این صورت، نظرشان بر این است که تابع عرف یا قوانین تکمیلی باشند. به همین خاطر، قضات در مواجهه با چنین مواردی باید طرفین را ملزم به مفاد عرف و قوانین بکنند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲). در تعارض عرف با قانون، حق تقدم با قانون امری است؛ زیرا اراده و وجدان عمومی مبهم است و فقط تا حدی قابل استناد

است که قانون آن را اجازه داده باشد و دادرسی نیز به همین مقدار می‌تواند به عرف استناد نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۴۴۰).

صدور حکم، بر اساس عرف و تفسیر اراده طرفین بر این مبنا، مورد توجه فقهای اهل سنت نیز قرار گرفته است؛ مثلاً در بحث توابع مبیعی که یک خانه است، گفته شده: هر چه متصل به بنا باشد، بدون ذکر کردن داخل مبیع است و آنچه متصل نیست، داخل در مبیع نیست، مگر اینکه عرف بر این باشد که تابع مبیع است؛ مثلاً کلید به تبعیت عرف جزء مبیع است، ولی قفل دارای چنین حکمی نیست (زحیلی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۸).

مطابق با فقه اهل سنت، ماده ۳۶ المجله نیز حکم می‌کند که عادت ثابت و مستقر، اعم از اینکه عام یا خاص باشد مبنای صدور حکم شرعی است.^۴ در قانون مدنی مصر نیز یکی از ابزارهای تفسیر عقد و کشف اراده طرفین، عرف جاری است. بند دوم ماده ۱۵۰ این قانون، یکی از راههای کشف اراده واقعی طرفین را توجه به عرف حاکم بر معاملات دانسته است.

تمسک به عرف شروطی به شرح زیر دارد:

- ۱- عرف مورد استناد، باید مستقر و ثابت باشد.
- ۲- عرف مورد نظر، نباید مخالف با قانون و نظم عمومی باشد.
- ۳- عرف مبنای حکم، نباید معارض با عرف خاص باشد، در غیر اینصورت، عرف خاص مقدم می‌شود (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۶۸۳).

قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز در ماده ۲۲۱ به تفسیر عقد، بر مبنای عرف تصریح نموده است.

ماده ۳۷۱ این قانون نیز قاضی را موظف می‌کند، عقد را بر اساس عرف - حتی اگر در عقد به آن تصریح نشده باشد - تفسیر نماید.^۵ مبنای این ماده، این است که طرفین عقد به عرف شناخت دارند، هر چند عقد را به آن احاله نداده باشند. عرف به مثابه قواعد عمومی رایج است که مردم به آن پایبندند و عدالت اقتضا می‌کند که عقد، با توجه به آن تفسیر شود (الیاس ناصیف، ۱۹۹۸، ص ۲۳۵؛ العوجی، ۱۴۱۵، ص ۶۵۸).

بامقایسه قانون مدنی ایران و کشورهای مصر و لبنان در می‌یابیم که این قوانین مصر و لبنان، به دلیل مکلف نمودن صریح قاضی به لحاظ عرف، در تفسیر عقد و قراردادن آن به عنوان یک قاعده تفسیری، بر قانون مدنی ایران رجحان دارند. مناسب است که قانون مدنی ایران نیز علاوه بر آنکه آن را در مصادیق ذکر

۴. «العادة المحکمة: یعنی ان العادة عامة کانت او خاصة تجعل حکماً لاثبات حکم شرعی»

۵. «يجب ایضاً علی القاضی ان یعتد من تلقاء نفسه بالبنود المرعیه عرفاً، وان کانت لم تذکر صراحة فی نص العقد.»

نموده است، در باب خاصی که به قواعد تفسیر عقد اختصاص می‌دهد ذکر نماید وقضات را به اجرای آن مکلف کند.

دارد، ماده ۲۲۱ قانون الموجبات و العقود لبنان نیز، در به این مطلب اختصاص دارد.

۳-۳- عمل بر اساس حسن نیت و اطمینان

حسن نیت، به این معنی است که متعاقدین قصد نیرنگ نداشته باشند و بر اساس حسن نیت، عقد را منعقد کنند. در تفسیر قرارداد نیز قضات باید بر اساس حسن نیت، عقد را برای حل اختلاف تفسیر کنند؛ زیرا هر شخصی بر اساس حسن نیت به طرف مقابل، بر تعهدات تراضی نموده و حق دارد که حسن نیت را در طرف عقد نیز چه در انعقاد و چه در اجرا محقق بداند (بهرامی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶). اطمینان، مرتبه‌ای بالاتر از حسن نیت است. گاهی متعاقدین بر اساس اطمینانی که به یکدیگر دارند، ممکن است که الفاظ عقد را موجز بیاورند، یا برخی شروط را صریح ذکر نکنند. به همین خاطر، لحاظ شناخت یک طرف از قصد و غرض دیگری در تفسیر عقد اهمیت اساسی دارد. به اعتقاد برخی محققین معاصر، در متون فقهی این قواعد به عنوان قاعده تفسیری پذیرفته نشده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۰). در قانون مدنی ایران، ماده خاصی که بطور صریح، بیانگر این قاعده باشد وجود ندارد، اما موادی وجود دارد که تلویحاً به این مطلب اشاره دارد که بعضی آن را پذیرفته و بعضی آن را رد کرده‌اند، که بدین شرح است:

با توجه به مطالب مورد بحث، این نتیجه حاصل می‌شود که برخلاف قوانین مصر و لبنان، حقوق موضوعه ایران، ماده‌ای به این قواعد تفسیری اختصاص نیافته و فقط در موارد محدودی از آنها استفاده شده است. از آنجا که به دلیل اخلاقی و عقلی بودن این قواعد، عرف آنها را پذیرفته و شرع نیز آنها را منع نکرده است و دلالت ضمنی اصل صحت بر این قواعد، مطلوب است که به صراحت در قانون مدنی ذکر گردد.

۴-۳- تفسیر عقد به نفع متعهد

از دیگر قواعد مورد استناد قضات، تفسیر عقد به نفع متعهد می‌باشد. این قاعده، در فقه اسلامی با عنوان اصل برائت و در حقوق کشورهای عربی با عنوان «تفسیر الالتزام عندالشک لمصلحة الملتزم» آمده است.

اعتبار این قاعده، به دلایل زیر است:

الف) قراردادن تعهد بر عهده انسان‌ها مقتضای طبیعت آنها نیست و امری استثنایی محسوب می‌شود. به همین خاطر، نیز باید اصل را بر برائت گذاشت و حتی الامکان دامنه تعهدات را محدود کرد (حسن فرج، ۱۹۹۲م، ص ۳۰۳).

ب) دائن، مکلف به اثبات طلب خود و ارائه دلیل برای آن می‌باشد و اگر در مقدار دین تردید باشد و دائن از ارائه دلیل برای توسعه آن عاجز باشد، ناگزیر باید به مقدار کمتر اخذ نماید؛ زیرا مقدار کمتر متیقن است و برای آن دلیل وجود دارد (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۴۷۱).

ج) اغلب، دائن قرارداد را می‌نویسد، یا آن را تایید می‌کند، اگر که او قرارداد را املاء یا امضاء کند، نقص موجود در قرارداد نتیجه اقدام خود دائن است و به دلیل اینکه می‌توانسته قرارداد را به صورت واضح منعقد کند و چنین نکرده است باید عقد را به نفع مدیون تفسیر نمود.

در فقه اسلامی، قاعده‌ای با این عنوان وجود ندارد، ولی مفاد آن، در کتب اصولی و مسائل باب قضا آمده است. با توجه به نمونه‌هایی که در ذیل بیان می‌شود می‌توان پذیرش این قاعده را ثابت دانست.

الف) در دعاوی، بار اثبات دلیل بر عهده مدعی است، در صورت عدم ارائه دلیل، به نفع مدعی علیه حکم صادر می‌شود.

ب) مطابق اصل برائت، تعهدات مشکوک بر عهده فرد قرار نمی‌گیرد، ثبوت تعهد نیاز به دلیل قطعی دارد. (الخوئی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴)

الف) مواد قانونی که مؤید رد این قاعده است، از قبیل: مواد ۳۰۱ الی ۳۰۸ قانون مدنی در بحث غصب که محل ورود بحث حسن نیت در حقوق خارجی است، ولی قانونگذار ایران با حذف این نهاد حقوقی، آن مواد را در حقوق ایران مقرر کرده است.

ب) مواد قانونی که بر پذیرش این قاعده دلالت دارد، از جمله ماده ۲۶۳ که به طرف مقابل فضول (اصیل) اجازه داده در صورت جاهل بودن، برای قیمت و سایر غرامات به او رجوع کند و در صورت عالم بودن، فقط برای قیمت حق رجوع دارد. همچنین ماده ۶۸۰ که اعمال و کیل را قبل از مطلع شدن از عزل نافذ می‌داند و مواد ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ در مورد وطی به شبهه را نیز می‌توان مبتنی بر این اصل دانست.

با عنایت به مواد مذکور، این نتیجه حاصل می‌شود که موادی که مشعر به پذیرش حسن نیت هستند به دلیل جزئی بودن، فقط در مورد خاص خود کاربرد دارند و بیانگر قاعده‌ای کلی نیستند. برخلاف قوانین ایران، در قوانین مصر و لبنان این قاعده به صراحت پذیرفته شده است بند دوم ماده ۱۵۰ قانون مدنی مصر، به تفسیر عقد بر اساس امانت و اطمینان تصریح

ج) در صورت تردید نسبت به تحقق عقد، به استناد اصل عدم حکم به عدم تحقق آن می‌شود.

در قوانین ایران، قاعده‌ای با این عنوان وجود ندارد، ولی اصل برائت که مبنای این قاعده است به صراحت در قانون وارد شده است. قانون آئین دادرسی مدنی در ماده ۱۹۷ می‌گوید: «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند. در غیر این صورت، با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد».

ماده مذکور، بیانگر قاعده مشهور فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» می‌باشد که ارائه دلیل را به عهده مدعی قرار داده است و در صورت عدم ارائه دلیل، منکر فقط سوگند می‌خورد و حکم به نفع او صادر می‌گردد.

ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی نیز حکمی مشابه با ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی را بیان کرده است.

لازم به ذکر است که تمسک به اصل برائت و صدور حکم به نفع مدیون، جایی امکان دارد که شک در نفس تعهد باشد در غیر اینصورت اگر تعهدی متیقن باشد و شک در زوال آن باشد، مجرای اصل دیگری به نام استصحاب است که بر اساس آن باید بنا را بر یقین سابق گذاشت و به تردید در سقوط تعهد توجهی نکرد.

این اصل، گرچه با این عنوان در قوانین وارد نشده ولی مفاد آن مورد استفاده قانونگذار قرار گرفته است «زراعت، ۱۳۸۳، ص ۶۱۹». بر اساس این قاعده در ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است: «در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود». قواعد مذکور، در کتب قواعد فقه اهل سنت ذکر شده است و بر اساس اصل برائت گفته شده که به صرف نکول مدعی علیه از سوگند، حکم بر علیه او صادر نمی‌شود؛ زیرا اصل برائت اوست و سوگند به مدعی رد می‌شود و بعضی نیز به جای استصحاب از عنوان «الیقین لایزول بالشک» استفاده کرده اند (ابن نجیم، ۱۴۰۵، ق، ص ۲۹؛ سیوطی، بی تا، ص ۷۱).

قانون مدنی مصر نیز، تفسیر به نفع متعهد را در بند اول ماده ۱۵۱ مورد تأکید قرار داده است، البته استفاده از این قاعده در جایی است که قاضی قادر به دستیابی به اراده طرفین نباشد، در غیر اینصورت در صورت آشکار شدن اراده متعاقدين، هر چند به ضرر متعهد باشد، باید طبق آن عمل شود (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۶۸۶). قاعده مذکور، مورد استفاده قانون «الموجبات والعقود» لبنان نیز واقع شده است و ماده ۳۶۹ آن را بیان کرده است. مواد ۱۱۵، ۲۴۱ و ۳۰۰ این قانون نیز بر مبنای قاعده مذکور است.

طبق این قاعده، به قاضی اجازه داده شده، مهلت مناسبی به متعهد برای ایفای تعهد اعطا نماید (العوجی، ۱۴۱۵، ص ۶۵۵؛ الیاس ناصیف، ۱۹۹۸، ص ۲۳۸).

مقایسه قوانین ایران، مصر و لبنان مؤید شباهت آنها در تفسیر عقد به نفع مدیون است، ولی در عین حال، قوانین مصر و لبنان، به دلیل ذکر صریح آن، ذیل قوانین تفسیر عقد بر قانون ایران رجحان دارد. لازم است، قانونگذار ایران نیز با توجه به وجود مبنای فقهی، حقوقی و کاربرد وسیع این قاعده، در تجمیع قواعد تفسیری و از جمله این مورد اقدام نماید.

۴- نتیجه‌گیری

در حقوق ایران، قبل از تدوین قوانین، حقوق مذهبی حاکم بود، غالب محاکم نیز بر اساس اصول مذهبی و به دست علمای دین اداره می‌شد. علم اصول، ابزاری برای مفسران متون مذهبی به شمار می‌رفت و چون تشخیص تعهدات طرفین در قرارداد، از جمله مسائل شرعی بود، برای تفسیر قرارداد از علم اصول استفاده می‌شد. در قوانین ایران، فصل ویژه‌ای در مورد تفسیر قرارداد باز نشده است هر چند بعضی از قواعد تفسیری به طور پراکنده در قانون مدنی یا قانون آئین دادرسی مدنی وارد شده است. به همین سبب، لازم است در قانون مدنی موادی گنجانده شود که دربرگیرنده قواعد زیر باشد:

- الف) تمام اجزای قرارداد اثر حقوقی دارند. از این رو، معانی که به قانونی شدن، و قابل اجرا شدن، بینجامد، مقدم می‌شوند.
- ب) قرارداد، مجموعه واحدی محسوب می‌شود و تمام اجزای آن را باید با هم لحاظ کرد.
- ج) لازم است، اصل حسن نیت در تفسیر عقد مد نظر قرار گیرد.
- د) توجه به فرض‌های قانونی، مانند: تفسیر به زیان متعهدله ضرورت دارد.

منابع

الف) منابع فارسی

- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- انصاری، مرتضی، (۱۳۶۱)، فرائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی.
- بهرامی، حمید، (۱۳۷۹)، سوء استفاده از حق، تهران، انتشارات اطلاعات.
- حائری شهابی، سیدعلی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش.

- زراعت، عباس، (۱۳۸۳)، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، خط سوم.
 - شایگان، سیدعلی، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات طه.
 - شهیدی، مهدی، (۱۳۸۶)، حقوق مدنی ۶، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
 - شهیدی، مهدی، (۱۳۸۰)، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.
 - صاحبی، مهدی، (۱۳۷۶)، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، تهران، انتشارات ققنوس.
 - صفايي، سيد حسين، (۱۳۵۱)، حقوق مدنی (تعهدات و قراردادها)، تهران، موسسه عالی حسابداری.
 - عدل، مصطفی، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه.
 - قشقایی، حسین، (۱۳۷۸)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، قم مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱)، عقود معین (عقود اذنی، وثیقه دین)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (معاملات معوض، عقود تمليکي)، تهران، بهنشر.
 - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، کلیات حقوق (نظریه عمومی)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- (ب) منابع عربي**
- ابن رشد، (۱۴۱۵ق)، بداية المتهجد و تحایة المقتصد، بیروت، دارالفکر.
 - ابن قدامه، بی تا، المغنی، بیروت، داراحیاء التراث.
 - بجنوردی، حسن، بی تا، القواعد الفقیهية، قم، انتشارات اساعیلیان.
 - حر عاملی، محمد، (۱۴۰۰ق)، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث.
 - حسن فرح، توفیق، (۱۹۹۲م)، النظرية العامة للالتزام في مصادر الالتزام، بیروت، دار الجامعية.
 - حکیم، سید محمد تقی، (۱۳۹۰ق)، الاصول العامة للفتحه المقارن، قم، موسسه آل البيت.
 - حکیم، محمد تقی، (۱۹۷۹م)، اصول العامة للفتحه المقارن، بیروت، مؤسسه آل البيت.
 - حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، تذکرة الفقهاء، قم، مکتبه الرضوية.
 - حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام، قم، موسسه الامام الصادق.
 - خمینی، روح الله، (۱۳۶۱ش)، تحریر الوسیلة، قم، انتشارات دارالعلم.
 - خمینی، روح الله، (۱۳۸۰ق)، الملکب المحرمة، قم، مطبعة مهر.
 - خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهة في المعاملات، بیروت، دارالهادی.
 - روحانی، محمدصادق، (۱۴۱۸ق)، منهاج الفقاهة، قم، العلمية.
 - سلیم رستم باز، (۱۴۰۶ق)، شرح المجلة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 - السنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۹۹۸م)، «الوسیط في شرح قانون المدني الجديد»، بیروت، منشورات الحلبي.
 - سیستانی، سیدعلی، (۱۴۱۶ق)، منهاج الصالحین، قم، مکتبه ایت الله سیستانی.
 - السیوطی، عبدالرحمن، بی تا، الاشباه والنظائر، بیروت، دارالفکر.
 - شوشتری، محمد تقی، (۱۳۶۸ش)، النجعة في شرح للمعة، تهرآن، انتشارات صدوق.
 - شهید ثانی، (۱۴۱۴ق)، مسالک الافهام، قم، موسسه معارف الاسلاميه.
 - صدر، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، درس في علم الاصول، بیروت، مکتبه المدرسه.
 - عبد الباسط، بدرالمتولی، (۱۹۷۰م)، تیسیر اصول الفقه، بیروت، دارالنهضة العربية.
 - العوحي، المصطفى، (۱۹۹۸م)، القانون المدني (العقد)، بیروت، موسسه مجسون.
 - فواد محمود معوض، (۱۹۹۹م)، «دورالقاضي في تعديل العقد»، بیروت، منشورات الحلبي.
 - الکسانی، ابی بکر بن مسعود، (۱۳۲۸ق)، بدائع الصانغ في ترتیب الشرائع، مصر، مکتبه اسکندرية.
 - محقق کرکی، (۱۴۱۸ق)، جامع المقاصد، قم، موسسه آل البيت.
 - محمد حسن قاسم، (۲۰۰۳م)، القانون المدني (العقود المساه)، بیروت، منشورات الحلبي.
 - المصری، ابن نجیم، (۱۴۰۵ق)، غز عیون البصائر، بیروت، دارالکتب العلميه.
 - مظفر، محمد رضا، (۱۳۶۹ش)، اصول الفقه، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
 - نائینی، (۱۴۱۸ق)، منية الطالب، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
 - ناصیف، الیاس، (۱۹۹۸م)، موسوعة العقود المدنية والتجارية، بیروت، بی تا.
 - نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵ش)، جواهر الکلام، قم، دارالکتب الاسلاميه.
 - هاشمی، سید محمود، (۱۴۰۵ق)، بحث في علم الاصول، قم، مجمع علمی شهید صدر.